

پرونده شماره الف - ۱۱

هیئت عمومی دیوان

حکم شماره ۵۹۷ - الف ۱۱ - هیئت عمومی

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعوى ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE	7 APR 2000
	تاریخ ۱۳۷۹ / ۱ / ۱۹

جمهوری اسلامی ایران،

خواهان،

و

ایالات متحده آمریکا،

خواننده.

نظر مخالف و موافق بنگت برومس

۱- اکثریت تفسیر تحت اللفظی مضیقی در مورد تعهدات ایالات متحده تحت ماده چهار برگزیده که به عقیده من، تفسیر ماده مزبور را در سیاق عبارت و با توجه به موضوع و هدف آن که تسهیل کوششهای ایران به منظور باز پس گرفتن اموال شاه سابق و خویشاوندان وی در ایالات متحده بود، نادیده می‌گیرد. خصوصاً، من معتقدم که ایالات متحده می‌بایست در بازپس گرفتن اموال مزبور به ایران یاری می‌داد. من همچنین با تفسیر دیوان از کلمه "estate" و با نظر تبعی آن مبنی بر اینکه تعهد انسداد و گزارش راجع به دارایی‌های شاه سابق هیچگاه تحقق نیافته، موافق نیستم. مضافاً، من با روش اکثریت در برخورد با تعهدات انسداد و گزارش به طور اعم نیز مخالفم.

۲- من با یافته های دیوان در مورد نتیجه گیری در بند ۲۲۸ راجع به بحث مربوط به "ابلاغ شده به عنوان خواننده" و نیز با یافته های راجع به اموال فرح دیبا، اشرف و فاطمه پهلوی (منجمله، خوانندگان مشترک با وی) موافقت دارم.

اول - تفسیر ماده چهار در سیاق عبارت و با توجه به موضوع و هدف آن

۳- اکثریت با رهیافتی انعطاف ناپذیر از تفسیر تحت اللفظی معاهدات در پرونده حاضر چشمان خود را رویهم گذاشته و نشان داده که درک چندانی از بخش اخیر ماده ۳۱ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات ("کنوانسیون وین")^۱ ندارد. بخش مزبور تکلیف می‌کند که مفاد یک معاهده را باید در سیاق عبارت نگریست و نیز اینکه تفسیر باید "موضوع و هدف" معاهده را مورد توجه قرار دهد. به عقیده من، منظور از ماده ۳۱ بدون تردید این بوده که به صورت یک مجموعه منسجم اعمال شود.^۲ رهیافت انعطاف ناپذیر اکثریت در بند ۱۸۷ حکم متجلی است که می‌گوید "موضوع و هدف" ماده چهار این است که از طریق ترتیبات مقرر در بندهای ۱۲ تا ۱۵ بیانیه عمومی . . . برای بازگرداندن دارایی‌های خانواده پهلوی . . . مقدار معینی مساعدت از ناحیه ایالات متحده . . . ارائه گردد". من این تفسیر تحت اللفظی مضیق از متن را در پرونده حاضر حیرت آور می‌یابم، زیرا دیوان در چندین پرونده قبلی، ماده ۳۱ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات را به نحوی بسیار متعادل تر تفسیر کرده است. از جمله پرونده های مزبور، اینترنشنال اسکولز سرویسز اپنک (آی اس اس) و شرکت ملی صنایع مس ایران است که در آن، دیوان اظهار داشته است که:

لازم به تذکر است که منظور کنوانسیون این نیست که عبارات عهدنامه ای به صورت غیر مرتبط و منزوی معنی گردد، بلکه برعکس، کنوانسیون "معنی متداول" عبارات مزبور را نخست در چارچوب مضمون آن عبارات و سپس در چارچوب وسیع تری که

^۱ بنگرید به: ماده ۳۱ کنوانسیون وین درباره قانون معاهدات The Vienna Convention on the Law of Treaties, signed 23 May 1969, in force 27 Jan. 1980, reprinted in 8 ILM 679.

^۲ Cf. , Oppenheim's International Law, Vol. 1 at 1272

"هدف و منظور" عهدنامه است، قرار می‌دهد.^۳

۴- اختلاف نظری بین طرفین وجود ندارد که در انعقاد موافقتنامه های الجزایر، مصوبه مورخ ۱۱ آبان ۱۳۵۹ [دوم نوامبر ۱۹۸۰] مجلس اساس و مبنای مذاکرات راجع به چگونگی خاتمه دادن به بحران گروگانگیری قرار گرفت. یکی از خواسته های مجلس، یعنی بازگرداندن دارایی‌های شاه سابق به ایران، در مقدمه بیانیه عمومی و نیز در عنوان ماده چهار، یعنی "برگشت دارایی‌های خانواده شاه سابق" درج شده است.^۴ بدیهی است که مقدمه ها و عناوین، بخشی از "سیاق عبارت" است که ماده ۲۱ کنوانسیون وین بدان اشاره می‌کند. بر این اساس، در تفسیر تعهدات مندرج در ماده چهار می‌بایست به "سیاق عبارت" وزن و اعتبار صحیح آن داده می‌شود.

۵- اکثریت مقدار مساعدت از جانب ایالات متحده را بسیار اندک و محدود پنداشته است. در نتیجه، اکثریت این واقعیت را می‌پذیرد که خواهان در هیچ یک از کوششهای متعدد خود در بازپس گرفتن دارایی‌های خانواده شاه سابق در ایالات متحده به موفقیت دست نیافت. همچنین موضوعی که من آن را قصوری حائز اهمیت می‌یابم، موضع اکثریت در تصمیم گیری راجع به این مسأله است که آیا در هنگامی که در ابلاغ به یکایک خوانندگان و نیز در شناسایی مصوبه ها و احکام مراجع ایران مشکلات فنی و شکلی پدید آمد، ایالات متحده به تعهد و وظیفه خود

^۳ قرار اعدادی شماره ۱۱۱-۳۷ هیئت عمومی دیوان، مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴]، چاپ شده در 5 Iran-U.S. C.T.R. 338 at 341. همچنین بنگرید به: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، قرار اعدادی شماره (یک: ن) الف ۶۳-۱۵ هیئت عمومی دیوان، مورخ ۲۹ مرداد ماه ۱۳۶۵ [۲۰ اوت ۱۹۸۶]، چاپ شده در 12 Iran-U.S. C.T.R. 40, at 46-7 و جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم شماره الف ۲۴ / (بخش چهارم) الف ۱۵-۵۹۰ هیئت عمومی دیوان، مورخ هفتم دی ماه ۱۳۷۷ [۲۸ دسامبر ۱۹۹۸]، بندهای ۵-۹۳.

^۴ همچنین بنگرید به: حکم دیوان در پرونده شماره ب-۱، حکم شماره ب-۱-۳۸۲ هیئت عمومی، مورخ نهم شهریور ماه ۱۳۶۷ [۲۱ اوت ۱۹۸۸]، چاپ شده در 19 Iran-U.S. C.T.R. 273 at 288.

در مساعدت به ایران طبق مندرجات بند ۱۴ ماده چهار عمل کرد، یا خیر.

۶- علاوه بر این، اکثریت این موضوع را بررسی نکرد که آیا خواننده وظیفه داشت که حداقل با حسن نیت به کوششهای خواهان مساعدت نماید یا خیر. به عنوان مثال، در پرونده الف-۲۱ دیوان نظر داده است که:

انعقاد عهدنامه ای بر مبنای حسن نیت، با تعهد اجرای منظور و هدف آن عهدنامه، و به عبارت دیگر با انجام اقداماتی جهت تضمین اجرای آن ملازمه دارد. از این نظر، بیانیه های الجزایر این وظیفه را بر دوش ایالات متحده می‌گذارد که بیانیه ها را با حسن نیت اجرا نماید [. . .].^۵

با توجه به مراتب فوق، من نمی‌توانم نظر اکثریت را بپذیرم، منجمله، مبنی بر اینکه، وزارت دادگستری ایالات متحده فقط با ارسال اعلامیه ذینفع بودن خود در یک پرونده مطروحه توسط ایران در دادگاههای ایالات متحده، تعهد خود را مبنی بر مساعدت به ایران ایفا کرده است. من این امر را غیر قابل قبول می‌دانم که حکم اصولاً نذری از این نکته به میان نمی‌آورد که ایالات متحده مکلف بود در راه کوششهای ایران ایجاد مانع نکند، بلکه برعکس، با تسهیل کوششهای قضایی ایران در دادگاههای ایالات متحده، با حسن نیت عمل نماید.

۷- با توجه به وزن و اعتبار خاصی که موضوع و هدف ماده چهار در پرونده حاضر دارد، نتیجه گیری من از تفسیر شایسته ماده چهار این است که ماده مزبور ایالات متحده را مکلف می‌کند که از طریق تأمین دسترسی ایران به دادگاههای ایالات متحده و ارائه مساعدتهای قضایی در پرونده های مذکور، استرداد دارایی‌های مورد بحث را برای ایران آسانتر نماید.

^۵ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۶۲-الف-۲۱-هیئت عمومی دیوان، مورخ ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ [چهارم مه ۱۹۸۷]، چاپ شده در 14 Iran-U.S. C.T.R. 234 at 330.

دوم - اعمال ماده چهار نسبت به "ESTATE" شاه سابق

۸- من با نتیجه گیریهای اکثریت در رد استدلال خواهان راجع به تعریف اصطلاح "estate" موافق نیستم. به عنوان نقطه آغاز بحث، باید توجه داشت که ایران کشوری است دارای حقوق مدنی و مفهوم اصطلاح estate، چنانکه ایران توضیح داده است، هماهنگ با تفسیر پذیرفته این اصطلاح در کشورهای دارای حقوق مدنی است. بنابراین، انتظار نباید داشت که ایران اصطلاح "estate" را به همان معنایی که اینک دیوان می‌پذیرد، درک کرده باشد. علاوه بر این، پیچیدگیهای حقوقی مربوط به اصطلاح "estate" در ایالات متحده، به هنگام تنظیم موافقتنامه الجزایر، نمی‌توانست برای ایران شناخته شده باشد.

۹- اکثریت برای اصطلاح "estate" در متن ماده چهار معنایی کاملاً ویژه برگزیده که خواننده بر آن تأکید کرده بود. طبق مندرجات حکم، "estate" "نهاد رسماً تشکیل یافته متوفی است که از طریق نماینده شخصی عمل می‌کند." یک قاعده کلی تفسیر عهدنامه آن است که معنای ویژه یک اصطلاح باید به اثبات برسد.^۶ به عقیده من، اکثریت دلایل تفسیر خود از اصطلاح "estate" را بیان نکرده است. بنابراین من نمی‌توانم با نحوه برخورد حکم با ادعای مربوط به اموال خود شخص شاه سابق موافقت داشته باشم. من استفاده از عبارت "نهاد رسماً تشکیل یافته متوفی" در استدلال دیوان را صحیح نمی‌دانم، زیرا هر دو طرف توافق دارند که خود "estate" در قوانین ایالات متحده و

^۶ Cf., e.g., Legal Status of Eastern Greenland Case (1933) P.C.I.J; ser. A/B, No. 53 at 49: "معنای جغرافیایی کلمه "Greenland"، یعنی نامی که بطور معمول در نقشه های جغرافیایی برای کل جزیره بکار می‌رود، باید معنای متعارف لفظ مزبور محسوب شود. اگر یکی از طرفین ادعا می‌کند که لفظ مزبور دارای یک معنای غیر عادی یا استثنایی است، برعهده آن طرف است که این ادعای خود را ثابت کند." همچنین: بنگرید به: (Second) Admissions Case, I.C.J. Rep. (1950) at 8: "در موردی که دادگاه می‌تواند ماده ای از عهدنامه ای را با افاده معنی عادی و متعارف به الفاظ مورد استفاده در آن به اجرا درآورد، مجاز نیست با جستجوی معنای دیگری برای آن الفاظ، در صدد تفسیر آنها برآید."

ایالت نیویورک هرگز يك شخصیت حقوقی نیست.^۷ اگر "estate" شخصیت حقوقی نیست، باید به معنای اموال و دارایی بجا مانده از شاه متوفی باشد. McKinney's Consolidated Laws of New York Annotated این تعریف را تأیید کرده، اشعار می‌دارد که: "برحسب مضمون و فحوای کلام، "estate" می‌تواند دارای معنای زیر باشد: (الف) علاقه ای که شخصی در مالی دارد؛ (ب) مجموعه اموالی که متعلق به يك شخص است".^۸ علاوه بر این، نحوه کاربرد لفظ "estate" در رویه قضایی نیویورک مؤید آن است که لفظ "estate" صرفاً به معنای "مجموعه اموال" است.^۹

۱۰- بدینسان، هیچ چیزی مؤید نتیجه گیری دیوان در بند ۲۱۱ حکم نیست که قصد طرفین این بوده که لفظ "estate" دارای يك چنین معنای خاصی باشد، یعنی "ماترك متوفی که از طریق نماینده شخصی عمل نماید". خواننده ثابت نکرده است که لفظ "estate" دارای آن معنای خاصی است که حکم اینک می‌گوید و بنابراین، تعریفی که خواننده از این لفظ بدست می‌دهد باید مردود شناخته شود. اینکه دعوای مطروح در دادگاه تا تعیین نماینده ای برای ترکه به خودی خود متوقف می‌شود، موضوعی است کاملاً متفاوت. يك چنین اقدام شکلی به هیچوجه ارتباطی به تعریف

^۷ اینکه اصطلاح decedent's estate يك فرض حقوقی است، به عقیده من در کتاب New York Jurisprudence, 2nd ed; vol. 38 (1984) § 53 نیز تأیید شده است:

این فرضیه ای است حقوقی که هر مال بهاداری باید متعلق به شخصی باشد و نیز اینکه انتقال مالکیت دارایی يك نفر متوفی به اشخاص ذیحق نسبت به آنها به مجرد فوت متوفی بدون هیچگونه وقفه ای در مالکیت صورت می‌پذیرد [. . .]. از آنجا که قانون خلا را نمی‌پذیرد، استنباط غالب آن است که حقوق وراثت اموال در موقع فوت، بلافاصله و بدون هیچگونه وقفه ای در مالکیت، تحقق می‌یابد.

^۸ McKinney's Consolidated Laws of New York Annotated, Estates, Powers and Trusts Law, Chapter 17-B of the Consolidated Laws, § 1-2.6

^۹ West's McKinney's forms, Estates and Surrogate Practice Esp, Ch. 9. Administration of Estates, B. Intestate administration, § 9:25

"در مواردی که درخواست اداره ماترك [estate] شخصی که حسب ادعا متوفی است، صورت می‌گیرد . . ." (تأکید افزوده شده است)

لفظ "estate" ندارد. نصب يك نفر نماینده می‌بایست عمل تشریفاتی ساده ای بوده باشد، لیکن نتیجه ای که از این پرونده حاصل می‌شود متفاوت بود. چنانچه نماینده ای به عنوان طرف دعوی جایگزین می‌شد، ماترك خودبخود خواننده واقع می‌شد.^{۱۰} تنها اقدام شکلی برای انجام آن جایگزینی این بود که يك نفر نماینده تعیین شود، لیکن دادگاههای نیویورک از صدور چنین قراری امتناع کردند، زیرا که هیچ مالی پیدا نشده بود. نظر اکثریت، چنانکه اینک بیان گردیده، منتج به استدلال دوری تأسف آوری می‌گردد.

۱۱- جمله دوم بند ۱۲ ماده چهار، یعنی "در مورد هر يك از خوانندگان مزبور منجمله ماترك شاه سابق، دستور انسداد تا ختم نهایی دادرسی به قوت خود باقی خواهد ماند"، این معنی را افاده نمی‌کند که طرفین می‌خواستند برای لفظ "estate" معنای خاصی قائل شوند، به عنوان مثال، "ماترك متوفی که از طریق يك نفر نماینده شخصی عمل می‌کند". از آنجا که ماترك در هنگام امضای موافقتنامه های الجزایر شخصیت حقوقی نبود، لازم بود در آن جمله به ماترك اشاره شود تا مشمول دستور انسداد قرار گیرد. از آنجا که قوانین ایالات متحده و ایالت نیویورک لازم نمی‌آورد که ماترك باید "رسماً تشکیل یافته" باشد تا وجود خارجی پیدا کند، نتیجه گیری حاصله در بند ۲۱۴ حکم باید نادرست باشد.

سوم - تعهدات انسداد و دادن گزارش

۱۲- به نظر من، هیچ چیزی در ماده چهار وجود ندارد که لازم آورد نماینده ماترك شاه سابق تعیین و مورد ابلاغ واقع شود تا تعهد ایالات متحده به انسداد تحقق یابد. از آنجا که در هنگام انعقاد بیانیه های الجزایر دعوایی علیه شاه سابق مطروح بود، اموال شاه سابق می‌بایست بلافاصله بعد از امضای بیانیه های الجزایر توسط قوه مجریه مسدود می‌گردید. در این مقال، توجه به این موضوع خصوصاً حائز اهمیت است که مقررات خزانه داری ایالات متحده (31 C.F.R. Section 535.217) در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۰ [۱۲ مه ۱۹۸۱] اصلاح

شد. از آن پس، اثبات ابلاغ به متولی ماترك لازم بود تا دارایی‌های آن بتواند مسدود گردد.^{۱۱} مقررات اولیه که تا زمان بیانیه های الجزایر مجرا بود، حاوی این بخش نبود.

۱۳- با نگرش به اقداماتی که خواهان بعداً در اقامه دعاوی در ایالات متحده انجام داد، خواهان ظاهراً پذیرفته بود که در مورد دارایی‌هایی که در زمان لازم الاجرا شدن بیانیه های الجزایر در معرض دعوی نبود باید مدارك مثبت ابلاغ ارائه می‌نمود تا بتوان دارایی‌های مزبور را مسدود نمود.

۱۴- در مورد تعهد ارسال گزارش، مایلم خاطر نشان کنم که ایالات متحده در موقع صدور دستور اجرایی شماره ۱۲۲۸۴ گزارش دارایی‌ها را منوط به ابلاغ نکرده بود. در نتیجه، راجع به تعهد گزارش در مورد اموال شاه سابق، من اعتقاد دارم که تعهد مزبور بلافاصله بعد از امضای بیانیه های الجزایر لازم الاجرا شد، زیرا شاه سابق در آن هنگام صحیحاً مورد ابلاغ واقع شده بود. قصور دادگاههای ایالات متحده در نصب نماینده ماترك بود که موجب شد دعوی جریان پیدا نکند.

۱۵- در مورد تعهد گزارش در مورد اموال خویشاوندان نزدیک، من دلیلی برای عدم پذیرش استدلال خواهان نمی‌بینم که خواننده می‌بایست بلافاصله پس از لازم الاجرا شدن بیانیه های الجزایر تعهدات مزبور را به اجرا در می‌آورد. با نگرش به معنای روشن متن بند ۱۳، هیچ گونه تأییدی برای این نظر نمی‌توان یافت که تعهد گزارش برای ایالات متحده تنها در موقعی لازم الاجرا می‌شد که خویشاوندان شاه سابق مورد ابلاغ واقع می‌شدند. برعکس، الفاظ بند مزبور این معنی را افاده می‌کند که گزارشهای مذکور می‌بایست به سرعت توسط ایالات متحده ارائه می‌شد، یعنی ظرف ۳۰ روز پس از صدور این گواهی که ۵۲ نفر تبعه آمریکایی بازداشت شده در تهران به سلامت از ایران خارج شده اند، زیرا گزارشهای مذکور برای خواهان جنبه

^{۱۱} جمله اصلاح شده چنین است: "این ماده تنها در مورد متولی ماترك یا اشخاصی اعمال خواهد شد که در مورد آنها ایران مدارك مثبت ابلاغ را ارائه کرده باشد. . . ." (تأکید افزوده شده است).

حیاتی داشت تا بتواند دعاوی را تنظیم و اقامه نماید. در صورتی که مقامات ایالات متحده نمی‌توانستند کاملاً مشخص کنند که چه کسانی خویشاوندان نزدیک شاه سابق هستند، تنها کافی بود که با نمایندگان خواهان مشورت کنند.

چهارم - دکترین نامناسب بودن مرجع رسیدگی

۱۶- علاوه بر این، من اعتقاد دارم که در ماده چهار ایالات متحده این تعهد را برعهده گرفت که يك مرجع رسیدگی در آن کشور تأمین کند تا آنکه کوششهای ایران برای بازپس گرفتن دارایی‌های شاه سابق و خویشاوندان نزدیک وی بتواند تا مرحله رسیدگی ماهوی به دعاوی ای که ایران تصمیم به اقامه می‌گرفت به پیش رود. ۱۲ هر چیزی کمتر از این، مطابق با تفسیری با حسن نیت از تعهدات ایالات متحده نخواهد بود. ۱۳ منظورم از گفته فوق الذکر این نیست که ایالات متحده تضمین کرد که ادعاهای ایران در دادگاههای ایالات متحده حاکم خواهد شد، بلکه فقط این است که ایالات متحده تضمین کرد که دادگاههای آن کشور ادعاهای ایران را در ماهیت بررسی نمایند. تفسیر با حسن نیت از این تعهد بین المللی نباید مستلزم آن باشد که پرونده ای با استناد به دکترین نامناسب بودن مرجع رسیدگی رد شود. حتی اگر چنین اتفاقی بیفتد، این فرض منطقی خواهد بود که ایران می‌توانست آن ادعا را در دادگاه دیگری اقامه نماید. این واقعیت که طرفین اصل مصونیت دولت و دکترین عمل دولت را صراحتاً در بند ۱۴ بیانیه عمومی ذکر کردند، بدین معنی نبود که ادعاهای ایران الزاماً در ماهیت بررسی نخواهد شد. آن دفاعیات تنها به عنوان نمونه هایی از وضعیت هایی درج شده بود که خواهان در کوششهای خود

۱۲ این مطلب را حتی خود ایالات متحده نیز رد نکرده، زیرا اظهار داشته است که: "منظور ماده چهار... عبارت است از تأمین دسترسی ایران به دادگاههای ایالات متحده جهت بازگرداندن دارایی‌هایی که ایران بتواند ثابت کند که به نحو غیرقانونی از خزانه ملت ایران گرفته شده است."

۱۳ به گفته B.Cheng در کتاب General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals, at 107: "حسن نیت مستلزم آن است که هر طرف باید بتواند به گفته های طرف دیگر اعتماد کند، به صورتی که بتوان گفت يك آدم منطقی آن گفته ها را در آن اوضاع و احوال استنباط می‌کرد."

برای تعقیب دعاوی حقا می‌توانست انتظار مساعدت از خواننده داشته باشد.

۱۷- به عقیده من، رد دعاوی با استناد به دکترین نامناسب بودن مرجع رسیدگی در مواردی که پرونده به يك دادگاه آمریکایی دیگر ارجاع نشد، در حکم تخلف از ماده چهار بود. برای آنکه دکترین نامناسب بودن مرجع رسیدگی قابل اعمال باشد، لازم است دادگاه بدواً نسبت به طرفین احراز صلاحیت نماید. يك نتیجه تبعی لازم این موضوع آن است که جای بحث و تردید نیست که دادگاه عمومی نیویورک نسبت به شاه سابق صلاحیت نداشته است. همچنین، در موقعی که شاه در بیمارستانی در نیویورک تحت معالجه قرار داشت، شهر مزبور تنها محل اقامت رسمی شاه بود، زیرا مکزیك، که شاه قبلاً در آنجا اقامت داشت، به مقامات ایالات متحده اطلاع داده بود که به شاه سابق رواید ورود اعطا نخواهد کرد.


۱۸- تعهد روشنی وجود داشت که برای ایران دسترسی به دادگاههای ایالات متحده تأمین شود. این تعهد با تفسیر دادگاههای ایالات متحده از دکترین نامناسب بودن مرجع رسیدگی قابل ممانعت نبود. نحوه اعمال دکترین مزبور منجر به رد عملی پرونده هایی شد که ایران کوشش در تعقیب آنها داشت، زیرا پرونده های مزبور به مرجعی شاید مناسب تر ارجاع نشد، حال آنکه فلسفه وجودی دکترین نامناسب بودن مرجع رسیدگی چنین است. این بدان معنی است که دادگاههای نیویورک تفسیری از اصل مزبور به عمل آوردند که در مقایسه با رویه قضایی موجود در آن زمان تازگی داشت.^{۱۴} برای طرفین احتمالاً روشن بود که پرونده های مطروحه با استناد به دکترین مزبور رد نخواهد شد، زیرا نتیجه عادی کاربرد دکترین نامناسب بودن مرجع رسیدگی آن است که رسیدگی به پرونده در دادگاه دیگری ادامه می‌یابد. با استفاده از این گونه استدلال، می‌توان تشخیص داد که نیازی به ذکر این دکترین در بند ۱۴ ماده چهار وجود نداشت.

^{۱۴} به عنوان مثال، بنگرید به: New York Jurisprudence, Second Ed. Vol. 28 (1997), Courts and Judges, para. 673 and 683.

پنجم- اجرای فرامین و احکام مراجع ایران

۱۹- در مورد اجرای فرامین و احکام مراجع ایران، من معتقدم که نتیجه حاصله از آن دعوی، با توجه به و مقایسه با تعهدات خوانده تحت ماده چهار درست نبود. تفسیری با حسن نیت از ماده چهار الزاماً بدین معنی است که خواهان می‌تواند روی مساعدت و معاضدت ایالات متحده در اجرای فرامین و احکام مزبور حساب کند. در صورتی که ایالات متحده تعهدات خود تحت ماده چهار را بدرستی به دادگاههای آن کشور اعلام کرده بود، دادگاههای مزبور بایستی به ادعاهای ایران با نظری موافق تر می‌نگریستند. دعوی مطروح علیه شمس پهلوی (بندهای ۵۹ و بعد از آن) گویای این واقعیت است که خواهان مساعدت و معاضدت را که تحت ماده چهار مستحق آن بود تحصیل نکرد.

لاسه، بتاريخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۷۹ برابر با ۲۰ آوریل ۲۰۰۰


 بنگت بروملی